

تحلیل قدرت هوشمند ایران در افغانستان پس از تهاجم آمریکا

به این کشور

هادی طلوعی*

دکترای علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

محمد شفیع فر

استادیار علوم سیاسی، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۲۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۰۷/۰۱)

چکیده

حاکمیت طالبان در افغانستان منشأ چالش‌های ایدئولوژیک، سیاسی و امنیتی بسیاری برای ایران بوده است؛ بنابراین ایران در پی سقوط طالبان فرصت‌های متنوعی را در عرصه سیاست خارجی به دست می‌آورد. این فرصت در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ به دنبال حمله آمریکا به افغانستان به دست آمد. حکومتی ارتجاعی و مستبد در افغانستان سقوط کرد و اقوام و مذهب‌های مختلف این کشور امکان مشارکت در حیات سیاسی- اجتماعی را یافتند. طالبان که از اصلی‌ترین تهدیدهای فراروی ایران بود، از صحنه سیاسی افغانستان حذف شد و ایران اکنون می‌توانست به برقراری روابط با دولت این کشور و نفوذ در میان مردم آن اقدام کند. سیاست جدید ایران را می‌توان در مقیاس قدرت هوشمند (ترکیبی از قدرت نرم و سخت) تحلیل کرد. از سوی دیگر، حضور نیروهای غربی در قالب سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در افغانستان تهدیدهایی را متوجه ایران کرد. این نوشتار بر آن است که ضمن بررسی پیشینه روابط ایران و افغانستان در دوران طالبان، قدرت و نفوذ ایران پس از اشغال این کشور توسط نظامیان غربی را تشریح کند. پرسش اصلی نوشتار این است که تهاجم آمریکا به افغانستان چه فرصت‌ها و چالش‌هایی را از دیدگاه قدرت هوشمند برای سیاست خارجی ایران پدید آورده است؟ فرضیه نیز چنین است که با توجه به پیشینه مشترک تاریخی، دینی و فرهنگی، افغانستان به سوی ایران گرایش پیدا کرد؛ اما پس از چند سال چالش‌های نوینی در روابط دوطرف پدید آمد که در این نوشتار به آن می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها

آمریکا، افغانستان، ایران، سیاست خارجی، قدرت هوشمند.

* E-mail: htoulouei66@gmail.com

*نویسنده مسئول

مقدمه

پس از تحکیم موقعیت گروه طالبان در کابل، ایران کشوری بود که بر اثر تحولات جدید افغانستان بیشترین آسیب را متحمل شد. این گروه افراطی با حمایت کشورهای پاکستان، عربستان، امارات متحده عربی و آمریکا جبهه جدیدی را علیه جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرد که همچنان تا سال ۲۰۰۰ تداوم یافت (Malley, 2002: 228). در این دوران روابط ایران و افغانستان در بستری از تهدیدها سپری شد؛ به شکلی که حتی زمان‌هایی دو کشور تا پای درگیری‌های مرزی و رویارویی نظامی پیش رفتند. اوج این رویارویی حمله نیروهای طالبان به کنسولگری ایران در مزار شریف و به شهادت رساندن دیپلمات‌های کشورمان بود (Ismatullahi and Others, 1999: 266). در مقابل، ایران چند تیپ از نیروهای نظامی خویش را به‌عنوان نمایش قدرت در مرزهای افغانستان مستقر کرد. طالبان نیز هزاران شبه‌نظامی را در امتداد مرزهای ایران به حالت آماده‌باش درآورد (Sarafraz, 2011: 149). با اینکه ایران در میدان نظامی و دیپلماتیک خویشتن‌داری کرد و از حمله به افغانستان خودداری کرد، اختلاف‌های ایران و افغانستان تا سقوط طالبان ادامه پیدا کرد. در این مدت، طالبان تهدیدهای جدی را متوجه امنیت ملی ایران می‌کرد. این تهدیدها را می‌توان به سه نوع ایدئولوژیک-سیاسی، نظامی-امنیتی و اقتصادی تقسیم کرد.

تهدیدها سیاسی-ایدئولوژیک عبارت بودند از: مخدوش ساختن سیمای اسلام و انقلاب اسلامی، خنثی کردن سیاست تنش‌زدایی ایران در دوره ریاست جمهوری خاتمی، تأثیرگذاری منفی بر روابط ایران با پاکستان و عربستان، پاک‌سازی دینی و قومی شیعیان و هم‌سویی با آمریکا در مسائل منطقه‌ای. تهدیدهای امنیتی هم مواردی چون تولید و صدور انبوه مواد مخدر از قلمرو افغانستان را در برمی‌گرفت و هم‌سویی طالبان با منافع اقتصادی آمریکا و پاکستان در غرب آسیا نیز آثار منفی بر دیپلماسی اقتصادی ایران داشت. اما تهاجم آمریکا به افغانستان و سقوط طالبان، ضمن رفع بسیاری از این تهدیدها، فرصت‌هایی را برای ایران در قالب افزایش قدرت نرم به‌دنبال داشت. پرسش اصلی نوشتار آن است که حمله نظامی غرب به افغانستان، چه تأثیری بر قدرت هوشمند ایران داشت؟ فرضیه نوشتار چنین است که در فضای جدید استقرار دولت ایران در افغانستان، قدرت نرم ایران از نظر روابط مثبت با افغانستان و مشارکت در بازسازی آن، نفوذ در شیعیان این کشور و پیوندهای تاریخی و فرهنگی با افغانستان به مراتب افزایش یافته است. حضور نیروهای ناتو در افغانستان، گرایش دولت کابل به آمریکا و غرب و کم‌رنگ شدن همگرایی اسلامی میان دو کشور چالش‌هایی را در این خصوص پدید آورده است. برای آزمون این فرضیه، پس از طرح چارچوب نظری، به علت‌ها و بسترهای تهاجم آمریکا به افغانستان می‌پردازیم. آنگاه به چالش‌های حضور بیگانگان در منطقه برای منافع ملی ایران اشاره می‌کنیم و در پایان قدرت هوشمند ایران در افغانستان را پس از اشغال از

نظر می‌گذارانیم. اما پیش‌تر ضروری است مفهوم قدرت هوشمند^۱ را بیان کنیم که چارچوب نظری نوشتار بر آن تکیه دارد.

چارچوب نظری

قدرت هوشمند به معنای ترکیب هدفمند و خردمندانه قدرت سخت و نرم برای مقابله با تهدیدها است. جوزف نای اصطلاح قدرت نرم^۲ را نخستین بار مطرح کرد و آن را توانایی عملی کردن هدف‌های خویش از راه جذب دیگران به‌جای تهدید یا پاداش تعریف کرد. وی این نوع قدرت را در برابر قدرت سخت قرار داد که بر اجبار متکی است و بر محورهای قدرت نظامی و اقتصادی رشد می‌کند (Nye, 2004: 6). قدرت نرم از مبانی اصلی سیاست‌های نظام‌های نو است. به‌گونه‌ای که با داشتن جذابیت‌های فرهنگی، شخصیتی، ارزش‌های سیاسی و نهادهای مرتبط و هم‌سو یا سیاست‌هایی که مشروع به‌نظر می‌رسند، اعتبار معنوی پدید می‌آورد. قدرت سخت و نرم با یکدیگر در ارتباط هستند. زیرا هر دو جنبه‌هایی از قابلیت دستیابی به هدف به‌وسیله تأثیرگذاری در رفتار دیگران محسوب می‌شوند. قدرت نرم در هر کشوری از سه منبع اصلی پدید می‌آید: ۱. فرهنگ آن کشور (آن بخش‌هایی که برای دیگران جذابیت دارد)؛ ۲. ارزش‌های سیاسی (در مواردی که در داخل و خارج کشور مورد توجه باشند)؛ ۳. سیاست خارجی (در صورتی که قانونی و مسئولانه به‌نظر برسد) (Nye, 2008: 44-55). در مقابل سوزان ناسل^۳ مفهوم قدرت هوشمند را مطرح کرد که بر اساس آن منابع اجباری و اقناعی شامل قابلیت‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک باید در یک جهت هماهنگ شوند؛ تا نتیجه آن، تداوم اقتدار یک کشور را تضمین کند (Nossel, 2004). به‌نظر جوزف نای نیز رهبری اثربخش در عمل نیازمند آمیزه‌ای از مهارت‌های قدرت نرم و سخت است (Nye, 2005: 13). از نظر وی دولت‌ها به دو دلیل برای به‌دست‌آوردن قدرت هوشمندانه به دیپلماسی توجه کرده‌اند: اول تغییرهای ساختاری ایجادشده در محیط جهانی و پیچیده و پویاتر شدن آن دولت‌ها را بر آن داشته است تا منابع و روش‌هایی نوین برای اعمال قدرت طراحی کنند؛ دوم گسترش دانش و اطلاعات و شکل‌گیری یک طبقه متوسط جهانی تحصیل‌کرده که نفوذ بر آن نیازمند روش‌های پیچیده‌تر است (Vahidi, 2010: 213). با توجه به پیچیده‌تر شدن ماهیت قدرت، بهره‌گیری از الگوهای مبتنی بر اجبار و قدرت سخت به‌تنهایی نمی‌تواند مؤثر باشد. تهدیدها در عصر جهانی‌شدن ماهیتی فراگیر و

-
1. Smart Power
 2. Soft Power
 3. Suzanne Nossel

سازمان یافته دارند و برای مقابله با چنین شرایطی روش‌های کاربرد قدرت نیز باید تغییر یابد. همان‌گونه که شکل‌ها و سازوکارهای قدرت در وضعیت تغییر دچار تحول می‌شوند؛ می‌توان قدرت هوشمند را شکل تکامل یافته مؤلفه‌ها و موضوع‌های قدرت سیاسی و راهبردی در نظر گرفت. در این چشم‌انداز، قدرت نرم مکمل قدرت سخت است و بی‌توجهی به قدرت نرم می‌تواند قدرت سخت را تقلیل دهد و راهبرد معطوف به قدرت را به شکل محسوس تضعیف کند (Ghorbani Sheikhneshin and Others, 2011: 140). برای نمونه، جوزف نای، پس از حمله آمریکا به عراق از تضعیف قدرت نرم این کشور در جهان سخن راند. از نظر وی، مبارزه با افراط‌گرایی تنها از راه خشونت نظامی میسر نبود و برای دستیابی به این مهم باید افکار و قلب‌های مسلمانان را تسخیر می‌کرد. نای به نتیجه‌های نظرسنجی‌هایی استناد می‌کرد که پس از بدرفتاری با زندانیان در ابوغریب و گوانتانامو در میان کشورهای اسلامی انجام گرفته بود. این نظرسنجی‌ها حکایت از رشد احساس‌های ضدآمریکایی در دنیای اسلام داشت؛ نای از آن به شکست آمریکا در جنگ نرم با تروریسم یاد می‌کرد. او برای رفع این مشکل توجه به مؤلفه‌های قدرت نرم برای جذب افکار عمومی از راه گسترش فرهنگ آمریکایی و ارزش‌های دموکراتیک در میان ملت‌های مسلمان را پیشنهاد کرد (Nye, 2006: 102-106). قدرت هوشمند به یک معنا، توسعه راهبرد عمل‌گرایانه مبتنی بر منابع و ابزارهای متناسب برای تحقق هدف‌ها در قرن جدید است. ضمن اینکه قدرت نظامی را تولید می‌کند؛ بر ائتلاف، همکاری و کارکرد نهادها در تمامی سطح‌ها برای افزایش نفوذ و نهادینه‌کردن مشروعیت در بعد جهانی نیز تأکید دارد (Ghorbani Sheikhneshin and Others, 2011: 141).

بر این اساس، با توجه به ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی ایران و طرح الگوسازی آن برای کشورهای مسلمان، توجه به مقوله قدرت هوشمند ضروری به نظر می‌رسد. ایران با توجه به پیشینه عظیم تمدنی و فرهنگی، تشکیل دولت اسلامی و حاکمیت ارزش‌های دموکراتیک در چارچوب دین، از هر دو قسم قدرت سخت و نرم برای پیشبرد سیاست خارجی خویش بهره می‌برد. در این زمینه، افغانستان نوین هم، برای فعال‌کردن قدرت هوشمند ایران بسترهای متنوعی دارد. چنانکه سرنگونی حکومت طالبان فرصتی برای ایران فراهم کرد تا قدرت راهبردی خویش را در این کشور افزایش دهد. راهبرد ایران برای جذب حمایت مردم افغانستان و همگرایی با دولت این کشور متأثر از تهاجم آمریکاست که در ادامه به آن می‌پردازیم.

عوامل و بسترهای حمله آمریکا به افغانستان

پس از رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دولت افغانستان که محل استقرار نیروهای القاعده بود؛ در مظان اتهام قرار گرفت. دولت آمریکا ابتدا از رژیم طالبان خواست تا اعضای القاعده را به

مقام‌های واشنگتن تحویل دهد. نیروهای طالبان در مقابل، با تکیه بر حقوق بین‌الملل از آمریکا خواستند تا درخواست استرداد بن‌لادن را با رعایت تمام تشریفات و دلیل‌های حقوقی ارائه کند؛ اما ایالات متحده با تهییج افکار عمومی جهانی در جهت منافع خویش به این درخواست اهمیتی نداد و با اعلام اینکه افغانستان و دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه یا با ما هستند یا متحد تروریست‌ها؛ ادبیات جنگ علیه تروریسم و نبرد تمدن‌های اسلام و مسیحیت را پیش کشید. لفاظی‌های جورج بوش در این باره به حدی رسید که بسیاری از کشورهای میانه‌روی مسلمان را نیز به وحشت انداخت (Dimitriu, 2012: 198). بنابراین این دولت‌ها مجبور شدند؛ موضع خویش را در برابر افغانستان تغییر دهند و همگام با آمریکا گروه القاعده و طالبان را محکوم کنند. حتی مواضع کشورهای همچون پاکستان و عربستان که تا پیش از این متحد طالبان بودند تغییر کرد. ژنرال پرویز مشرف، رئیس‌جمهور پاکستان، برای حفظ توازن هسته‌ای در برابر هند از طالبان فاصله گرفت و برای پرهیز از متهم شدن به عنوان کشوری تروریست، پیوندهای دیرین اسلام‌آباد با کابل را از هم گسست. البته این موضع‌گیری با مخالفت دستگاه اطلاعاتی، علمای مذهبی و افکار عمومی پاکستان روبه‌رو شد (Sarafraz, 2011: 226). سیاست جدید بیانگر این نکته بود که پاکستان از همان دوران به دنبال نفوذ در افغانستان جدید است و حاضر به رهاکردن این کشور به عنوان عمق راهبردی خویش نخواهد بود. از سویی، عربستان که به طور غیرمستقیم در رشد گروه تروریستی القاعده با اندیشه‌های سلفی تأثیر داشت (Mehr, 2011: 43)، پس از حمله القاعده به برج‌های آمریکایی، ابتدا در این باره موضعی مخالف با کشورهای غربی گرفت و از احتمال یورش به افغانستان انتقاد کرد؛ اما پس از آنکه رئیس‌جمهور آمریکا در مورد افغانستان به قطعنامه جدید شورای امنیت رجوع کرد، پادشاه عربستان از موضع خویش عقب‌نشینی کرد (Adami and Pirozian, 2011: 68). این کشور سپس به عنوان متحد آمریکا در مبارزه با تروریسم عمل کرد. البته همکاری عربستان در عرصه‌های اطلاعاتی و عملیاتی با آمریکا محدود بود و دولت ریاض به دلیل ادعای رهبری کشورهای سنی مذهب و استمرار ارتباط با القاعده و طالبان، آن‌چنان که مورد انتظار غربی‌ها بود عمل نکرد (ifpa.org, 2001: 6-8).

آمریکا تهاجم نظامی علیه افغانستان را بخشی از جنگ علیه تروریسم بیان می‌کرد. البته از دیدگاه حقوق بین‌الملل جنگ علیه تروریسم ارزش حقوقی ندارد و شعاری تبلیغاتی بیش نیست (Habibzadeh, 2007: 76). دولت ایالات متحده در انتساب رویدادهای ۱۱ سپتامبر به رژیم طالبان نیز شواهدی کافی ارائه نکرد. در ژوئن ۲۰۰۲ رابرت مولر رئیس‌اف‌بی‌آی،^۱ پس از پایان گسترده‌ترین پژوهشی که با مشارکت تمام سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا صورت گرفت؛

1. Federal Bureau of Investigation (FBI)

اعلام کرد که احتمالاً توطئه ۱۱ سپتامبر در افغانستان طراحی شده است؛ اما اجرای آن در امارات متحده عربی و آلمان صورت گرفته است (Chomsky and Achcar, 2009: 131).

جنگ آمریکا با افغانستان به مثابه تهدیدی علیه ایران

با اشغال افغانستان فرصت‌های بسیاری در اختیار هیئت حاکمه آمریکا قرار گرفت تا با بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیک این کشور هدف‌های خود را در آسیای مرکزی و غرب آسیا پیگیری کند. هدف اساسی آمریکا از اشغال افغانستان تسلط کامل اقتصادی، سیاسی، نظامی و اطلاعاتی بر کشورهایمانند چین، روسیه، هند، ایران و کشورهای بزرگ منطقه بوده است. بدین ترتیب، افغانستان قربانی موقعیت ژئوپلیتیکی خود شد تا آمریکا به هدف‌هایش درباره تسلط بر کشورهای آسیایی و مسیرهای انتقال انرژی دست یابد؛ اما واقعیت به گونه‌ای دیگر پیش رفت؛ پیروزی اولیه نیروهای ائتلاف دیری نپایید و با تلاش‌های طالبان و دیگر گروه‌های شورشی برای مبارزه با اشغالگران و سرنگونی حکومت جدید، افغانستان عرصه جنگی فرسایشی بین دو طرف شد (Jones, 2008: 7). در این مورد ابتدا به آن بخش از فرصت‌های آمریکا در افغانستان نوین می‌پردازیم که به نوعی در الگوی تقابل گرایانه واشنگتن با ایران تأثیر دارند.

الف) حضور نظامی در پیرامون ایران

حضور آمریکا و ناتو در ژئوپلیتیک جدید افغانستان بر امنیت ملی ایران در دو حوزه تهدیدکنندگی و ایجاد محدودیت تأثیرهای زیادی داشت. از یک سو، استقرار نیروهای نظامی در خاک افغانستان و ساخت پایگاه‌های نظامی در مرزهای شرقی ایران، ارتباطات این مناطق را با پایگاه‌های آمریکا در آسیای مرکزی تسهیل کرد. از سوی دیگر، ایران را در انزوای امنیتی و سیاسی بین مخالفان خود در منطقه قرار داد. ایران به لحاظ سیاست خارجی خویش، در گذشته تنش‌هایی با برخی از کشورهای خاورمیانه داشت و بر اثر حضور نظامی آمریکا و هم‌پیمانانش در افغانستان و گسترش ائتلاف‌های منطقه‌ای بر ضد ایران، این تنش‌ها افزایش می‌یافت (Faraji Rad and Others, 2011: 197). تهدید دیگری که بر اثر اشغال افغانستان متوجه ایران شد، احتمال حمله نظامی آمریکا و متحدان غربی‌اش به خاک ایران بود. تهاجم نظامی به ایران و محاسبه منافع و زیان‌های آن، از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی جزء طرح‌های همیشگی مراکز فکری و اجرایی ایالات متحده بوده است. در دوران جورج بوش نیز مؤسسه‌هایی مانند انستیتو سیاست خارجی دانشگاه جان هاپکینز، مؤسسه امریکن اینترپرایز^۱، وزارت دفاع و

1. American Enterprise Institute

نماینده‌گی آمریکا در سازمان ملل سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ای را علیه ایران پیشنهاد می‌کردند. بر این اساس، شعارهای تهدیدآمیز آمریکا درباره تغییر نظام حکومتی ایران نمود عملی‌تری در سیاست خارجی آمریکا یافت. تجلی دشمن جدید آمریکا در سیاست «محور شرارت» گام دیگری در تهدید ایران محسوب می‌شد. در نتیجه پیگیری این سیاست‌ها از سوی کاخ سفید، رفتار منطقه‌ای و جهانی ایران به شدت ماهیتی امنیتی پیدا کرد و بر رفع تهدیدهای خارجی و حفظ خویش متمرکز شد (Barzegar, 2006: 150).

ب) گسترش ناتو به شرق

پس از شکست کامل حکومت طالبان، رهبران افغان در دسامبر ۲۰۰۱ در کنفرانس بن گرد هم آمدند تا روند بازسازی افغانستان را پی‌ریزی کنند. بر اساس موافقت‌نامه بن، حکومتی انتقالی در افغانستان تشکیل شد تا اوضاع این کشور را مدیریت و امنیت را برقرار کند. در این موافقت‌نامه از شورای امنیت تقاضا شده بود تا تشکیل و آغاز به کار ارتش ملی افغانستان که بتواند امنیت این کشور را کنترل کند؛ نیروهایی برای تأمین امنیت کابل و نواحی اطراف آن به افغانستان بفرستد تا دولت انتقالی را در انجام وظایفش یاری دهند. در اولین مرحله، نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت افغانستان،^۱ در فرماندهی انگلیس و با کمک هجده کشور دیگر تشکیل شد (Bozorgmehri, 2010: 143). بر این اساس، ناتو مفهومی جهانی یافت و مأموریت‌هایی غیراروپایی به آن واگذار شد. ایفای نقشی فعال در صحنه افغانستان و پس از آن عراق، ناتو را به عنوان سازمان امنیتی جهانی مطرح کرد. شایان توجه اینکه گسترش مردم‌سالاری و ارزش‌های لیبرالی که در مقدمه پیمان آتلانتیک شمالی آمده است، از هدف‌های مهم ناتو پس از فروپاشی اتحاد شوروی است؛ بنابراین پیگیری سیاست‌های فرهنگی برای ناتو در رأس هدف‌های این سازمان تعریف شده است (Aminian, 2007: 181). با توجه به سیاست‌های توسعه ناتو به شرق و نزدیک شدن به محیط جغرافیایی خاورمیانه و پیوند این سازمان با برنامه‌های نظامی آمریکا برای مداخله در منطقه ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و نیز غرب آسیا، ناتو تهدیدی جدی برای ایران محسوب می‌شد (Ala'i, 2009: 155). دولت آمریکا پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر با فرقیستان، ازبکستان، تاجیکستان و قزاقستان برای استقرار نیرو و استفاده از پایگاه‌ها و امکانات نظامی آن‌ها پیمان‌های نظامی بست. در حال حاضر نیز زمینه‌های پیوستن جمهوری آذربایجان و گرجستان به ناتو فراهم می‌کند. این اقدام‌ها برای ایجاد کمربند امنیتی به دور کشورهای عضو پیمان شانگهای انجام می‌شد که ایران نیز در حال پیوستن به آن بود.

1. International Security Assistance Force (ISAF)

ج) محاصره منابع انرژی

آمریکا پس از یازدهم سپتامبر نیز منطقه غرب آسیا (به طور عام) و خلیج فارس (به طور خاص) را در هدف‌های راهبردی خود (بیشتر از نظر انرژی و کنترل رقیب‌های دیگر و هژمونی بر جهان) مهم‌ترین منطقه جهان تلقی می‌کرد. با توجه به نیازهای نفتی بیشتر قدرت‌های بزرگ به انرژی، آمریکا سعی کرد با تحکیم سلطه خود بر خلیج فارس و خزر و هرچه تنگ‌تر کردن حلقه محاصره ایران، ابزاری قوی برای اداره مسائل جهانی و تحقق بخشیدن به نظام هژمونی گرایانه‌اش بیابد. از هدف‌های مهم آمریکا در حمله به افغانستان، ایجاد پایگاه نظامی در این کشور برای تنگ‌کردن حلقه محاصره انرژی و ایران برای تثبیت هژمونی آمریکا است (Safavi and Shaikhani, 2010: 13). مقام‌های آمریکایی در این مورد بارها اعلام کرده‌اند که نباید هیچ‌گونه خطوط انتقال انرژی دریای خزر از ایران بگذرد. انتقال انرژی آسیای مرکزی و دریای خزر از راه افغانستان به چین و خلیج فارس، می‌تواند اهمیت ژئواکونومیکی ایران را برای کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز کاهش دهد (Ghahramanpour, 2003: 37).

د) عملیاتی ساختن طرح خاورمیانه بزرگ

بعد از رویدادهای ۱۱ سپتامبر این نظریه در بین سیاست‌مداران و افکار عمومی غرب قوت گرفت که شرایط و ساختار سیاسی و اقتصادی نامطلوب کشورهای خاورمیانه از دلیل‌های رشد تروریسم بین‌المللی است. بیشتر مردم منطقه از حق مشارکت برای تعیین سرنوشت سیاسی خویش محروم هستند و ثروت‌های اقتصادی در انحصار بخش کوچکی از جامعه است. بر پایه این فرض که انجام اصلاحات اقتصادی و ارتقای حقوق بشر موجب افزایش مشارکت مردمی در توسعه سیاسی و اقتصادی کشورهايشان و همچنین کاهش نارضایتی و از بین رفتن بستر رشد افراط‌گرایی اسلامی خواهد شد، طرح خاورمیانه بزرگ تدوین شد (Sadeghi, 2007: 107). در این رویکرد، منافع آمریکا در خاورمیانه به این شرح مطرح شد: ۱. تأمین نیازهای انرژی؛ ۲. مقابله با ایران و عراق؛ ۳. صلح اعراب و اسرائیل؛ ۴. جلوگیری از فروپاشی نظام‌های ازهم‌گسیخته و در حال فروپاشی (Samiyi Esfahani, 2009: 14). این طرح، افغانستان را هم در شرقی‌ترین فاصله از خود در برمی‌گرفت و اقدام‌های آمریکا در فرایند دولت-ملت‌سازی و مبارزه با تروریسم (طالبان و القاعده) با مبانی نظری طرح خاورمیانه بزرگ سازگاری داشت. سیاست خارجی آمریکا برای تکوین دولت و ملت مدرن، آزادسازی اقتصادی، گسترش حقوق شهروندی و زنان در افغانستان همه در قالب نظریه نولیبرالیسم می‌گنجد (Tamanna, 2009: 84). این هدف‌ها با الگوی فرهنگی و رفتاری ایران تعارض داشت که در سیاست خارجی آن انعکاس می‌یابد.

قدرت هوشمند ایران در افغانستان

ایران نسبت به رویدادهای ۱۱ سپتامبر موضعی پیچیده و دوگانه گرفت: از سویی این تهاجم را فرصتی برای از بین رفتن طالبان تحلیل کرد و از سوی دیگر، بنا به پیشینه روابطش با آمریکا، حضور این کشور در افغانستان را تهدیدی علیه خویش تلقی کرد. بر این اساس، ایران هم از شکست طالبان حمایت می‌کرد و هم با سیاستی اخلاقی از مظلومیت مردم افغانستان سخن می‌گفت (33: Ghahramanpour, 2003). روند سیاسی نیز بدین‌گونه بود که رئیس‌جمهور و دیگر مسئولان ایرانی رویداد ۱۱ سپتامبر را محکوم کردند و سفارت کشور ایران پس از سقوط طالبان فعالیتش را در افغانستان از سر گرفت. با اینکه حامد کرزای، پشتون سنی مذهب و مورد حمایت آمریکا در افغانستان به قدرت رسید؛ ایران پشتیبانی خویش را از دولت جدید اعلام داشت (723-725: Boremborg, 2003). به تدریج ایران با مشارکت در بازسازی افغانستان و گفت‌وگو با آمریکایی‌ها درباره مسائل این کشور از انفعال اولیه فاصله گرفت. راهبرد ایران در افغانستان نیز بر اساس تشریک مساعی برای رسیدن به وفاق سیاسی دولت کابل و توازن منافع اقوام، مناطق، مذاهب و گروه‌های مختلف سیاسی - نظامی متحول شد. با این هدف ایران از برنامه‌های سازمان ملل و جامعه جهانی برای حل مسائل سیاسی افغانستان حمایت کرد (Afghanistan.Ru, 2006). در ادامه روابط خارجی و قدرت هوشمند ایران در افغانستان را تشریح می‌کنیم.

الف) برقراری روابط مثبت بین دو کشور

هنگامی که گفت‌وگوهای بُن برای تعیین ساختار حکومت موقت و دولت انتقالی افغانستان آغاز شد، مشخص شد که با انفعال بسیاری از رقبای منطقه‌ای ایران، گفت‌وگوهای بین گروه‌های افغانی فقط دو بازیگر خارجی فعال را در خود دارد و این دو بازیگر ایران و آمریکا بودند. ساختار جدید اگرچه با فشار شدید آمریکا و زلمای خلیل‌زاد (نماینده ویژه آمریکا) تعیین شد؛ اما تفاوتی مهم با دوران قبل از ۱۱ سپتامبر داشت و آن حضور گسترده نیروهای متحد تهران در ساختار حکومتی جدید بود. ایران در دولت جدید افغانستان از جبهه متحد شمال (ازبک‌ها و تاجیک‌ها) و همچنین شیعیان حمایت کرد. علاوه بر این، ایران در میان پشتون‌های مخالف طالبان نیز نفوذ داشت. در دولت جدید تعداد شایان توجهی از نیروهای نزدیک به ایران در افغانستان (جبهه متحد شمال و شیعیان هزاره) به کابینه راه یافتند. حضور این نیروها که در سال‌های جنگ و جهاد و پس از سقوط طالبان مورد حمایت ایران بودند، نشان‌دهنده نفوذ ایران در دولت جدید افغانستان بود. از آن زمان تاکنون، روابط ایران و افغانستان در فضایی متفاوت با دوران طالبان سپری شده است.

در شرایطی که در دوره طالبان روابط دو کشور محدود به مقام‌های رده میانی و فقط برای رفع نیازمندی‌های ساکنان نواحی مرزی دو کشور بود؛ رؤسای جمهور ایران و افغانستان در مدت اندکی بعد از سقوط طالبان با یکدیگر دیدارهای بسیاری داشتند. از نگاه ایران، رهبران جدید افغانستان بسیار با طالبان متفاوت بودند. هرچند آن‌ها بیش از آنکه متمایل به ایران باشند، مورد حمایت آمریکا محسوب می‌شدند؛ اما این به معنای فاصله‌گرفتن سیاست‌مداران افغان از تهران نبود. سیاست رسمی ایران نیز گسترش همکاری با دولت مرکزی کابل بود. در واقع، ایران ضمن حفظ روابط سنتی و ویژه‌اش با برخی جریان‌ها و شخصیت‌های بانفوذ افغان در هرات یا مجموعه رهبران ائتلاف شمال، حفظ این روابط را با گسترش روابط با دولت مرکزی افغانستان در تضاد نمی‌دید (Shafiei, 2009).

ب) مشارکت ایران در بازسازی افغانستان

ایران در بازسازی افغانستان به‌طور فعال شرکت کرد. در بخش‌های اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی کمک‌های شایانی به ملت افغانستان کرد. در ابتدا مشارکت ایران به‌صورت داوطلبانه و پراکنده از سوی نهادهای مردمی و بیشتر با اعتبارهای خودشان صورت می‌گرفت؛ بنابراین به‌منظور سیاست‌گذاری و هماهنگی در زمینه‌های مختلف، ستاد مشارکت در بازسازی افغانستان به ریاست معاون اول رئیس‌جمهوری در سال ۲۰۰۱ تشکیل شد. این ستاد حدود یک‌صد طرح را در قالب حمایت از توسعه افغانستان تصویب کرد. هدف از این کمک‌ها ایجاد و گسترش ظرفیت نهادی دولت افغانستان، تأمین زیرساخت‌های آن به‌ویژه در ولایات هم‌مرز با ایران، صدور کالاهای راهبردی و اساسی به آن کشور، تشویق فعالیت شرکت‌های خصوصی ایرانی در افغانستان، افزایش حجم مبادلات تجاری بین دو کشور و آموزش نیروی کار افغان در زمینه‌های مختلف مدیریتی و تخصصی اعلام شد. از طرح‌های مهم در این زمینه ساخت جاده دوغارون- هرات بود که از راه آن شبکه‌ای بزرگ از شمال و غرب افغانستان به شرق و پس از آن به سمت شمال و جنوب ایران متصل شد و نشان از اهمیت آن در توسعه ارتباط‌های دو کشور داشت. علاوه بر آن، ساخت راه هرات و راه آهن سنگان- هرات بخشی دیگر از برنامه‌های راه‌سازی ایران در افغانستان بود. ایران همچنین در حوزه‌های کشاورزی و برق‌رسانی با هدف اشتغال دائم و فصلی متناسب با اصل اقتصادی برای کاهش کشت خشکاش در افغانستان سرمایه‌گذاری کرد. اجرای طرح‌های ایران سبب افزایش قابل توجه حجم صادرات کالاها و خدمات و صدور خدمات فنی و مهندسی ایران به افغانستان در سال‌های اخیر شده است. به‌طوری که حجم مبادله‌های دو کشور در بخش‌های غیرنفتی در سال ۲۰۰۹ به ۹۰۰ میلیون دلار رسید. در سال‌های اخیر از مجموع ۱۹۶ شرکت فعال در سرمایه‌گذاری خارجی در افغانستان ایران با ۱۲۵ شرکت فعال و میزان سرمایه ثبت‌شده ردیف

نخست را به خود اختصاص داده است (Abbasi and Ranjbardar, 2011: 216-222). آمارهای کنونی مبادله‌های تجاری ایران و افغانستان حاکی از آن است که در سال ۲۰۱۱ ارزش دلاری صادرات ایران به افغانستان دو میلیارد و ۲۵۳ میلیون بوده است. این رقم در سال ۲۰۱۴ به دو میلیارد و ۴۹۰ میلیون دلار رشد یافت، درحالی‌که حجم واردات ایران از این کشور بسیار محدود بوده است (tccim.ir, n.d.).

در تحلیل روابط اقتصادی دو کشور باید گفت: افغانستان در شرایط کنونی هیچ کالای صنعتی تولید نمی‌کند و بیشتر محصولات کشاورزی و دامی را به همسایگان عرضه می‌کند؛ بنابراین بازار مصرفی گسترده‌ای برای تولیدکنندگان و بازرگانان ایرانی به حساب می‌آید. بعد از روی کار آمدن دولت جدید افغانستان و سفر محمد اشرف غنی به تهران در سال ۲۰۱۵ بر تأسیس اتاق مشترک ایران و افغانستان، تسهیل روابط، کاهش هزینه‌های تجارت و ایجاد گمرک‌های مرزی جدید تأکید شد. با توجه به این واقعیت که در حال حاضر صادرات ایران به افغانستان ۳۰ برابر واردات از آن است (The World of Economics Newspaper, 2015)، افغانستان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین هدف‌های صادراتی در تجارت منطقه‌ای ایران اولویت ویژه‌ای دارد.

ج) نفوذ ایران در شیعیان افغانستان

شیعیان افغانستان به زبان فارسی صحبت می‌کنند و جمعیت اصلی شیعیان را هزاره‌ها تشکیل می‌دهند؛ به طوری که در افغانستان مفهوم شیعه مترادف با هزاره است. جمعیت شیعیان بین ۲۵ تا ۳۰ درصد برآورده شده است. البته مذهب شیعه در افغانستان هیچ‌گاه در قانون اساسی به رسمیت شناخته نشده و تنها مذهب رسمی کشور حنفی بوده است (Hosseini, 2010). ایران از دیرباز روابط مثبتی با شیعیان افغانستان داشته است. با روی کار آمدن جمهوری اسلامی توجه به برادران مسلمان این کشور سرلوحه کار حکومت نوپای ایران قرار گرفت. با تأسیس واحد نهضت‌های رهایی‌بخش در سپاه پاسداران، زمینه حضور مبارزان شیعی افغانستان که بر ضد نیروهای اتحاد شوروی می‌جنگیدند، در ایران مهیا شد تا با پشتیبانی مالی و تسلیحاتی ایران به جنگ با حکومت کمونیستی وقت و نیروهای خارجی بپردازند. در این میان، با فتوای مستقیم امام خمینی که دفاع از انقلاب اسلامی را بر همگان واجب شمرده بود، برخی از مهاجران افغان در قالب نیروهای بسیجی راهی مناطق عملیاتی جنگ عراق با ایران شدند (Ahmadi, 2011: 153). پس از سقوط طالبان نیز احکام مذهب تشیع در قانون اساسی به رسمیت شناخته شد (Salimi, 2004: 25) و هرگونه تبعیض قومی و مذهبی میان اتباع ممنوع شد. بر این اساس، شیعیان می‌توانند تصدی پست ریاست جمهوری را نیز به عهده بگیرند. در نظام جدید افغانستان شیعیان موقعیت رضایت‌بخش‌تری نسبت به گذشته دارند و بسیاری از آنان در

سیستم دولتی استخدام شده‌اند (Ahmadi, 2011: 97). از سوی دیگر ایران برای گسترش نفوذ خود در افغانستان اقدام‌های شایان توجهی انجام داده است. ایران بودجهٔ مدرسه‌ها، دانشگاه‌ها و سازمان‌های خیریهٔ بسیاری را در افغانستان تأمین می‌کند و رهبران سیاسی و مذهبی قوم هزاره را نیز تربیت می‌کند. همچنین حوزه‌های علمیه و استودیوهای رادیویی برای تبلیغ مذهب شیعه به رهبری آیت‌الله محسنی در کابل مشغول فعالیت هستند (Nazari, 2006: 203).

د) پیوندهای فرهنگی و اجتماعی افغان‌ها با ایران

از پیامدهای مهم جنگ داخلی افغانستان در سال‌های پیش، مهاجرت بخشی از مردم آن به کشورهای همسایه بوده است که تقریباً ۴۰ درصد آن‌ها ایران را برای این مهاجرت برگزیدند (Yahyaee and Kia, 2009: 137). عوامل دین و زبان مشترک، همسایگی جغرافیایی و استقبال از مهاجران در ایران، موجب شد که بسیاری از مهاجرین افغانی، ایران را مأمن مطلوب خویش بپندارند. آنان سال‌ها برای اشتغال و کسب درآمد به شهرها و روستاهای ایران آمده و با سکونت بلندمدت در کشور احساس وابستگی فرهنگی به ایرانیان پیدا کرده‌اند. احساس تعلق به جامعه میزبان و درآمیختن خانوادگی و اجتماعی با آداب و رسوم ایرانی‌ها، موجب ادغام آن‌ها در نظام فرهنگی و اجتماعی ایران شده است (Jamshidiha and Anbari, 2004: 60). این مسئله قدرت معنوی ایران را در مهاجران بیشتر کرده است. یافته‌های پژوهشگران نشان می‌دهد که افغانی‌های ساکن ایران به فرهنگ و تمدن آن علاقه‌مند هستند و قومیت خویش را بر پایهٔ انتساب به ایرانیان تعریف می‌کنند. همچنین جمعیت قابل توجهی از آنان با تحصیل در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیهٔ ایران و بازگشت به افغانستان در سطح‌های عالی مدیریتی اشتغال یافته و از این نظر با متخصصان تحصیل‌کردهٔ غرب در امور اجرایی رقابت می‌کنند (Nazari, 198: 2006). علاوه بر این، ایران با نیمی از مردم افغانستان پیوندهای فرهنگی و زبانی دارد و از این نظر، شهر هرات کانون مورد توجه آن است. در حال حاضر، ایران فعالیت‌های اقتصادی و عمرانی را با گستراندن شبکه‌های ارتباطی ترکیب می‌کند. کمیتهٔ امداد امام خمینی در این کشور مدرسه، کتابخانه، درمانگاه و راه‌های آسفالتی ساخته است که هنوز هم در افغانستان پدیده‌های نادری هستند. دستگاه دیپلماتیک ایران نیز بودجه‌هایی را به رسانه‌های افغان اختصاص داده است؛ تا قدرت نرم ایران در افکار عمومی افغان‌ها افزایش یابد. این اقدام‌ها سبب شده است تا تحلیلگران غربی با اظهار نگرانی از فعالیت‌های ایران در افغانستان، آن را چالشی برای حضور نیروهای بین‌المللی مطرح کنند. به گونه‌ای که برخی از سیاست‌مداران و کارشناسان غربی اعتقاد پیدا کرده‌اند که پس از خروج نیروهایشان، افغانستان به عرصه‌ای برای نفوذ ژئوپلیتیک ایران و پاکستان تبدیل می‌شود و دولت‌سازی و روند دموکراتیزه‌کردن این کشور به نتیجهٔ مدنظر نخواهد رسید. شایان توجه اینکه واقعیتی که آمریکا و اروپا آن را نادیده

می‌گیرند؛ اشتراک‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی ایران و افغانستان است که از دیرباز افغانستان را به‌عنوان بخشی از حوزه تمدنی ایران تعریف می‌کرد. قدرت‌یابی طالبان به‌طور مقطعی رشته پیوند دولت‌ها را از هم گسست؛ اما مشارکت واقعی مردم در ساخت سیاسی و اجتماعی بار دیگر، تهران و کابل را به‌سوی همگرایی و اتحاد رساند. واقعیتی که این کشورها با وجود اشغال چندین ساله و اجرای مدل‌های سیاسی و اقتصادی غربی در افغانستان قادر به از بین بردن آن نیستند.

آسیب‌شناسی قدرت هوشمند

با وجود مؤلفه‌های مشترک هویتی و تاریخی در ایران و افغانستان روابط این دو کشور و ملت‌های آنان در سال‌های اخیر با چالش‌هایی روبه‌رو بوده است. به باور صاحب‌نظران، حضور نظامی و نفوذ سیاسی آمریکا در کابل، توسعه کشت خشخاش و شکنندگی امنیتی افغانستان عواملی بازدارنده و منفی در گسترش روابط بین دو کشور هستند (Moradi and Torkashvand, 2010: 79). آمریکا با حضور در افغانستان به‌عنوان یکی از همسایگان ایران می‌تواند فشار بیشتری بر این کشور اعمال کند. ایجاد پایگاه نظامی در خاک افغانستان هم، تهدیدی جدی علیه ایران تلقی می‌شود. آمریکا به پایگاه شنیدید در بین ولایات هرات و فراه و بگرام دسترسی دارد. این پایگاه از ظرفیت پذیرش نیروها و جنگنده‌های آمریکایی برخوردار است و تا مرز ایران، ۱۵۰ کیلومتر فاصله دارد. علاوه بر این، آمریکا در قندهار نیز یک پایگاه نظامی در اختیار دارد و طرح گسترش حوزه فعالیت ناتو از کابل بر سراسر افغانستان را در سر می‌پروراند.

از سویی ظرفیت موجود در اقوام مرزنشین و اختلاف‌های قومی و مذهبی افغانستان موجب ایجاد تفرقه درون ایران خواهد شد. دو کشور در چندین ولایت افغانستان و دو استان بزرگ خراسان و سیستان و بلوچستان در خط مرزی بالغ بر ۹۰۰ کیلومتر هم‌مرزند و این مناطق را می‌توان از جمله مرزهای آسیب‌پذیر به‌لحاظ امنیتی تلقی کرد؛ زیرا قومیت بلوچ و نیز مذهب تسنن در بخش‌های مهمی از این مرزها گسترده است که بالقوه با مرکز، شکاف‌های قومی و مذهبی دارند. گماردن افراد زیرنفوذ آمریکا در افغانستان هم، زمینه‌های دخالت در مسائل سایر همسایگان را فراهم می‌کند. آمریکا با اشغال افغانستان و سپس حمله به عراق حضوری غیرمستقیم در پاکستان، حوزه خلیج فارس، ترکیه و جمهوری آذربایجان دارد. بدین ترتیب، ایران از هر سو با حضور آزاردهنده آمریکا روبه‌رو است. ظن قوی آن است که آمریکا برای مدت طولانی در افغانستان بماند؛ حتی اگر در قالب دسترسی به چند پایگاه نظامی و از راه تحمیل قرارداد با حکومت محلی در افغانستان باشد. همچنین آمریکا ایران را از مسیر انتقال انرژی آسیای مرکزی به بازارهای جهانی حذف و از بهبود روابط ایران و کشورهای منطقه جلوگیری می‌کند.

گفتنی است، در این صورت تمایل ایران برای ایفای نقش در بازسازی افغانستان از ناحیه آمریکا با چالش جدی روبه‌رو می‌شود (Moradi and Torkashvand, 2010: 121-126).

دوره کنونی از زمان‌های حساس برای ایران به لحاظ تحولات سیاسی افغانستان است. ایران در آغاز تشکیل دولت جدید این کشور، بیشتر از نیروهای دولت پیشین یعنی طرفداران ربانی حمایت می‌کرد. در سال ۲۰۰۳ تلویزیون ایران مرتب تصویرهایی از احمدشاه مسعود پخش می‌کرد و برای مدت طولانی این تبلیغات ادامه داشت. این سیاست بر اساس واقع‌گرایی سیاسی تنظیم شده بود. جمعیت اسلامی ربانی در دولت موقت پست‌های مهمی در اختیار داشت و از مجاهدان به شمار می‌رفتند که خواه‌ناخواه ایالات متحده با آنان سازش نداشت. بدین ترتیب، ایران جلب رضایت دولت‌مردان تاجیک را در راهبرد خویش قرار می‌داد. این سیاست‌های حمایت از ربانی و طیف‌های مرتبط با وی سبب شد که شیعیان افغانستان از ایران دلسرد شوند. این مسئله از علت‌های مهم دوری برخی سیاست‌مداران شیعی است که روابط نزدیکی در گذشته با ایران داشتند. هرچند این راهبرد با کاهش نفوذ تاجیک‌ها در دولت‌های بعدی تغییر کرد و ارتباط‌های ایران با این بخش از جامعه افغانستان نیز محدود شد. شیعیان افغانستان یا به تعبیری هزاره‌ها که در زمان طالبان از پشتیبانی نظامی و معنوی ایران برخوردار بوده‌اند، به دلیل ماهیت غیرمذهبی دولت جدید و بیم از بازگشت تعصب‌های دوران طالبان رویه غیردینی را در پیش گرفتند و در دولت جدید مشارکت می‌کنند (Nader and Laha, 2011: 3).

در حال حاضر، گزارش‌های بسیاری از سوی مقام‌های افغانی و آمریکایی در مورد ارتباط ایران و طالبان منتشر می‌شود. بر اساس این گزارش‌ها هدف اصلی ایران در تجهیز طالبان کاستن از نفوذ آمریکا است. ایران با پیمان امنیتی امضا شده میان افغانستان و آمریکا به شدت مخالف است (Ahmad, 2015). به‌طور کلی کشورهای غربی مدعی هستند که ایران سیاستی دوجانبه را درباره افغانستان در پیش گرفته است: از یک‌سو به ظاهر طرفدار ثبات در این کشور است و از سوی دیگر صلح و پیشرفت را در افغانستان موفقیت آمریکا می‌پندارد؛ بنابراین چندان با آن همراهی نمی‌کند. به همین دلیل به نیروهای مجاهد مخالف حامد کرزای و نیز طالبان در مرزهای افغانستان و پاکستان کمک تسلیحاتی می‌کند. البته این حمایت‌ها تا جایی تداوم می‌یابد که به سلطه طالبان بر کل سرزمین افغانستان منجر نشود؛ چراکه مخاطرات گذشته را دوباره در پی خواهد داشت. راهبرد ایران مشروط به خروج نیروهای اشغالگر است و به‌جای مشارکت کشورهای غربی راه‌حل‌های منطقه‌ای را در روند صلح افغانستان دنبال می‌کند (Haji-Yousef, 2012: 69-70). ایرانی‌ها البته این گزارش‌ها را رد می‌کنند؛ اما با تنوع به‌وجودآمده در سیاست خارجی ایران باید گفت که میزان همکاری سیاسی با شیعیان کاهش یافته است. ایران در حمایت از فرایند دولت‌سازی در افغانستان ترجیح می‌دهد با آن دسته از نیروهای شیعه یا سنی ارتباط برقرار کند که مواضع ملی‌گرایانه و غرب‌ستیز دارند (Binesh, 2011: 514-517).

نکته دیگر اینکه، برخورد ایران با جامعه مهاجر شیعه در این کشور ملی‌گرا و تابع مقررات بین‌المللی بوده است تا ایدئال دینی. ایران به‌عنوان قبه‌آمال شیعیان افغانستان تا حدی از ذهن آنان پاک شده است. موج نارضایتی فزاینده از ایران که در چند سال اخیر در ارتباط با سیاست‌های مهاجرتی بوده، موجب شده است که روحانیون شیعی نیز در روابط خویش با ایران تجدیدنظر کنند (Binesh, 2011: 491). برای نمونه، در آخرین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان، وزارت کشور ایران سهل‌انگاری عجیبی در فراهم کردن صندوق‌های رأی برای مهاجران افغان مرتکب شد و تهران را از تقویت آرای نامزد متمایل به خود یعنی عبدالله محروم کرد. مجموع این عوامل، سبب کاهش جذابیت سیاست‌های ایران و قدرت هوشمند آن در افغانستان شده است.

نتیجه

در این نوشتار به پیشینه روابط ایران و افغانستان پرداختیم که در بستری از تهدیدها و دشمنی‌ها سپری شد و تا سال ۲۰۰۱ ادامه یافت. سیاست‌های غیرانسانی طالبان این کشور را به صحنه جنگی کشاند که نتیجه آن، اشغال افغانستان توسط قدرت‌های بین‌المللی و آغاز دوران جدیدی از نامنی، جنگ‌های قومی و مذهبی و تداوم توسعه‌نیافتگی بود. کشورهای غربی برای پایان‌بخشیدن به مسائل افغانستان، دولتی غرب‌گرا روی کار آوردند که مجری سیاست‌های نوسازی اجتماعی در جامعه‌ای به شدت متعصب باشد. در رأس دولت‌های غربی، آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم و تأمین امنیت ملی خویش این بار به کشوری حمله کرد که هارتلند آسیا نامیده می‌شد. حضور آمریکا در این بخش از منطقه غرب آسیا فرصت‌های متنوعی را برای هیئت حاکمه این کشور پدید آورد. این کشور از سال ۱۹۷۳ با سقوط نظام برتون وودز^۱ در عرصه اقتصاد بین‌المللی، وزنه قدرت خویش را به عرصه‌های نظامی منتقل کرد. در نتیجه هم‌زمان با کاهش قدرت اقتصادی شاهد افزایش پایگاه‌ها و نظامیان این کشور در جهان بودیم. این مدعا به‌وضوح در قضیه اشغال افغانستان اثبات شد.

پس از چندین سال و با وجود برنامه‌های پیشین مبارزه با تروریسم، آمریکا در عمل حاضر به گفت‌وگو با طالبان شد و برای کندکردن جریان حمله‌های گروه‌های شورشی، برخی از

۱. Brotton Woods System: نظامی که در آن نرخ ثابت ارزی استفاده می‌شود. ارزش دلار نسبت به طلا تثبیت می‌شد و دیگر حکومت‌ها ارزش پول رایجشان را در برابر دلار ثابت نگه می‌داشتند. این موضوع نشان‌دهنده قدرت اقتصادی آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۷۳ بود که دلار تنها ارز بین‌المللی مورد معامله بود (Skidmore and Lairson, 2008: 85-86). پس از آن به دلیل واردشدن آمریکا در جنگ پرهزینه ویتنام و کسری شدید تجاری آمریکا انحصار ارزی این کشور نیز شکسته شد و سیستم ارز شناور یا چند ارزی رایج شد. این رویداد مهم‌ترین نماد افول اقتصادی آمریکا در قرن بیستم است.

شرط‌های طالبان را نیز پذیرفت. نتیجه این گفت‌وگوها تاکنون، به رسمیت‌شناختن کنترل طالبان بر استان‌های جنوبی بوده است. حتی با اعلام وزارت دفاع آمریکا از سال ۲۰۱۵ گروه طالبان دیگر هدف مستقیم این کشور در راستای مبارزه با تروریسم نیست و تنها در صورتی که علیه منافع آمریکا به طور مستقیم وارد عمل شود با آن مقابله می‌شود. بر این اساس، برخی مقام‌های پیشین دولت افغانستان معتقد بودند، آمریکا در این سال‌ها هیچ‌گاه نخواسته با طالبان مبارزه کند.

اما چرا چنین شد؟ آیا سیاست‌های آمریکا در افغانستان تغییر کرده است؟ پاسخ به این پرسش‌ها باید با در نظر گرفتن نقش کشورهای هم‌چون پاکستان و ایران باشد. پاکستان از راه روابط دیرینه با طالبان می‌خواهد از برگ برنده آن در گفت‌وگوها با آمریکایی‌ها استفاده کند و ایران نیز به دنبال ایجاد تصویر مطلوب در بین شهروندان افغان است. در این باره هدف‌های ایران، حفظ روابط دوستانه با دولت مرکزی، جلوگیری از بازگشت طالبان به قدرت و به کمترین حد رساندن حضور و نفوذ کشورهای غربی در افغانستان است. کوشش ایران برای بازسازی و توسعه افغانستان در غرب این کشور متمرکز است. ایران همچنین در پی آن است تا نفوذ خویش را علاوه بر مناطق مرزی به پایتخت گسترش بخشد و در شش شهر مهم افغانستان مانند هرات، قندهار و مزار شریف کنسولگری باز کرده است. در سال ۲۰۱۴ حدود ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار مهاجر افغانی ساکن ایران بوده‌اند که سیاست تهران در مورد بازگشت آن‌ها به کشورشان نسبت به قبل تغییر یافته است. با این وجود، سیر همکاری‌های دو طرف برای حل مشکلات بین دو کشور در سال‌های اخیر نشان از آن دارد که قدرت هوشمند ایران به‌رغم رشد تا حدی آسیب‌پذیر بوده است. بنابراین جمهوری اسلامی ایران برای خروج از انزوای منطقه‌ای تحمیلی غرب، کانونی مانند افغانستان را در پیش رو دارد و اقدام‌های آن برای جلب افکار عمومی افغان‌ها باید افزایش یابد.

References

A) English

1. Ahmad, Javad (2015), "The Enemy of Iran's Enemy in Afghanistan", **Foreign Affairs**, Jun. 21, Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/afghanistan>, (Accessed on: 26/5/2019).
2. Dimitriu, G. R. (2012), "Winning the Story War: Strategic Communication and the Conflict in Afghanistan", **Public Relations Review**, Vol. 38, No. 2, pp. 195-207.
3. Haji-Yousef, Amir M. (2012), "Iran's Foreign Policy in Afghanistan the Current Situation and Future Prospects", **A Research Journal of South Asian Studies**, Vol. 27, No. 1, pp. 63-75.

4. Jones, Seth G. (2008), "The Rise of Afghanistan's Insurgency: State Failure and Jihad", **International Security**, Vol. 32, No. 4, pp. 7-40.
5. Malley, Willis (2002), **The Afghanistan Wars**, New York, Palgrave Macmillan.
6. Nader, Alireza and Joya Laha (2011), "Iran's Balancing Act in Afghanistan", **RAND Corporation**, pp. 1-20.
7. Nossel, Suzanne (2004), "Smart Power", **Foreign Affairs**, Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2004-03-01/smart-power>, (Accessed on: 1/3/2004).
8. Nye, Joseph (2004), "Soft Power and the Struggle against Terrorism", Available at: <https://www.project-syndicate.org/commentary/soft-power-and-the-struggle-against-terrorism?barrier=accesspaylog>, (Accessed on: 26/5/2019).
9. Nye, Joseph (2006), "Smart Power: in Search of the Balance between Hard and Soft Power (Book Review of Hard Power: the New Politics of National Security by Kurt M. Campbell and Michael E. O'Hanlon)", Available at: <https://www.belfercenter.org/publication/smart-power-search-balance-between-hard-and-soft-power-book-review-hard-power-new>, (Accessed on: 26/5/2019).
10. "Security Issues in Middle East" (2001), **Quarterly Analysis**, The Institute for Foreign Policy Analysis, Available at: <http://www.ifpa.org/publications/SecurityIssuesMiddleEast/index.php>, (Accessed on: 18/10/2018).

B) Persian

1. Abbasi, Ibrahim and Majid Ranjbardar (2011), "Iran's Financial Assistance to Afghanistan: its Goals and Economic Effects", **Foreign Relations Quarterly**, Vol. 3, No. 3, pp. 229-295.
2. Adami, Ali and Elaheh Pirozian (2011), "Explaining the Security Strategy of the United States of America Vis-à-Vis Saudi Arabia in Post-Cold War Era (Text in Persian)", **Journal of Management System**, Vol. 3, No. 8, pp. 51-79.
3. Ahmadi, Seyyed Abbas (2011), **Iran, Islamic Revolution and Shiite Geopolitics**, Tehran: Andishehaazan-e Nur.
4. Ala'i, Hussein (2009), "Impact of North Atlantic Treaty Organization (NATO) on the National Security of the Islamic Republic of Iran", **Geography Quarterly**, Vol. 7, No. 23, pp. 142-162.
5. Aminian, Bahador (2007), **America and NATO; the Sustainability and Expansion of NATO and US Hegemony**, Tehran: Imam Hossein University Press.
6. "Annual Statistics on Import and Export of Iranian Customs in 2011-2011" (n.d.), Available at: http://www.tccim.ir/ImpExpStats_TarrifCustomCountry.aspx?mode=doit, (Accessed on: 19/5/ 2019).

7. Barzegar, Keyhan (2006), "Role Contradictions: a Study of the Origins of the Iran-US Controversy after Events September 11th", **Strategic Quarterly**, No. 39, pp. 170-145.
8. Binesh, Vahid (2011), **Afghan Shiites (Familiar with Muslims in the Muslim World)**, Tehran: Andishehsazan-e Nur.
9. Boremborg, Daniel (2003), "Will the Ambiguity End in Iran-US Relations?", Translated by Nader Poor Akhoondi, **Strategic Studies Quarterly**, Vol. 5, Nos.17-18, pp. 721-727.
10. Bozorgmehri, Majid (2010), "NATO Presence in Afghanistan and Challenges Ahead", **Strategic Studies Quarterly**, Vol. 13, No. 48, pp. 141-170.
11. Chomsky, Noam and Gilbert Achcar (2009), **Perilous Power: the Middle East and U.S. Foreign Policy**, Translated by Mohammad Reza Sheikhi Mohammadi, Tehran: Khorsandi.
12. Faraji Rad, Abdul Reza and Mohammad Darkhur and Seyyed Hadi Sadaty (2011), "The New Geopolitics of Afghanistan after 9/11 and its Impact on Iran's National Security", **Human Geography Quarterly**, Vol. 2, No. 2, pp. 193-205.
13. Ghahramanpour, Rahman (2003), "US Presence in Afghanistan and National Interests of Iran", **Regional Studies Quarterly**, Vol. 4, No. 3, pp. 21-40.
14. Ghorbani Sheikhnishin, Arsalan and Kamran Karami and Hadi Abbas Zadeh (2011), "Smart Power; the New Evolution of Power in the Globalization", **Foreign Relations Quarterly**, Vol. 3, No. 4, pp. 125-150.
15. Habibzadeh, Tavakkol (2007), "International Humanitarian Law and Campaign against Terrorism", **Islamic Law Research Journal**, Vol. 8, No. 25, pp. 61-98.
16. Hosseini, Reza (2010), "Shiites of Afghanistan", **Online Shiite Site**, Available at: http://shiaonline.net/farsi/index.php?option=com_content&view=article&id=76&Itemid=68 (Accessed on: 9/11/ 2010).
17. "Iran Regional Strategy on Afghanistan" (2006), Translated by Azim Babak from the Russian Text of Middle East Institute, Jun. 14, Available at: www.Afghanistan.ru.doc.xhtml?id=656, (Accessed on: 24/5/ 2019).
18. Ismatullahi, Mohammad Hashem and Others (1999), **Taliban Fast Flow**, Tehran: Al-Hoda International Publishing.
19. Jamshidiha, Gholamreza and Musa Anbari (2004), "Social Affiliation and its Effect on the Return of Afghan Refugees", **Sociological Review**, Vol. 3, No. 23, pp. 43-68.
20. Mehr Ata, Reza (2011), "Negative Relationships between Iran and Saudi Arabia", **The Monthly Gazette of the Message of Revolution**, No. 49, pp. 43-46.
21. Moradi, Bahram and Jalal Torkashvand (2010), **New Afghanistan and National Security of the Islamic Republic of Iran**, Tehran, Barayand Pooyesh.

22. Nazari, Nasrallah (2006), "Afghanistan's Shiites, Facing Future Cultural Opportunities and Threats", **Shia Studies Quarterly**, Vol. 4, No. 14, pp. 189-212.
23. Nye, Joseph S. (2005), **Soft Power: the Means to Success in World Politics**, Fourth Edition, Translated by Seyyed Mohsen Rouhani and Mehdi Zolfaghari, Tehran: Imam Sadiq University Press.
24. Nye, Joseph S. (2008), **Leadership and Smart Power**, Translated by Mahmood Reza Golshan Pajouh and Elham Shooshtari Zadeh, Tehran: Contemporary Abrar Cultural Institute of International Studies and Research, Bahman.
25. "Preparing a Business Plan Tehran-Kabul" (2015), **The World of Economics Newspaper**, Apr. 21, No. 3463, p. 1
26. Sadeghi, Hossein (2007), **Great Middle East Plan**, Tehran: Mizan.
27. Safavi, Sayyed Yahya and Abdolmahdi Shaikhani (2010), "Short-Term and Long-Term Goals of the United States in the Military Invasion into Afghanistan", **Human Geographic Journal**, Vol. 2, No. 3, pp. 1-24.
28. Salimi, Abdul Aziz (2004), **The Nature of the American Empire the Secrets of the Fall of Baghdad, Lessons and Facts of the Iraq War**, Tehran: Ehsan Publishing.
29. Samiyi Esfahani, Alireza (2009), "The New Geopolitics of the Middle East and the Challenge of Iran and the United States", **Political Economic Information**, Nos. 263-264, pp. 10- 21.
30. Sarafraz, Mohammad (2011), **The Rise and Fall of Taliban**, Tehran: Soroush.
31. Shafiei, Nozar (2009), "The Role of Iran in the Process of State-Building Afghanistan", Jan. 1, Available at: drshafiee.blogfa.com/post-90.aspx, (Accessed on: 24/5/ 2019).
32. Skidmore, David and Thomas Lairson (2008), **International Political Economy: the Struggle for Power and Wealth**, Translated by Ahmad Saeed and Mehdi Taghavi, Tehran: Qomes.
33. Tamanna, Faramarz (2009), **US Foreign Policy in Afghanistan: the Great Middle East Plan for the Nation's State and the Fight against Terrorism**, Tehran: Strategic Studies Institute.
34. Vahidi, Musa al-Reza (2010), **Diplomacy in an Evolving World (New Mechanisms and Functions)**, Tehran: Ministry of Foreign Affairs.
35. Yahyaei, Sobhan and Seyyedeh Marzieh Kia (2009), "Studying the Notions of Cultural Identity and National Identity of the Nations of Iran and Afghanistan Emphasizing the Attitudes of Afghan Immigrants to Iranians", **National Studies Quarterly**, Vol. 10, No. 1, pp. 135-156.